

خوابهایی پریشان در مورد "خاورمیانه بزرگ"

مسأله سرحدات و تعیین مرزهای بین المللی، در طول تاریخ بشریت، مورد مناقشه باشندگان و مردمان جهان بوده و یکی از جمله مسایل قابل بحث در امور و مسایل روابط بین المللی را تشکیل میدهد. عده ایی ادعا مینمایند که هیچگاهی اصل عدالت در مورد سرحدات بین المللی مراعات نگردیده است. باشندگان و مردمانیکه جبراً در نتیجه تعیین سرحدات باهم یکجا و یا از هم مجزا میگردند، درجه تحمل بیعدالتی را، تفاوت میان آزادی و اسارت را، تمایز میان شکیبایی و وحشیگری را، فرق میان حاکمیت قانون و تروریسم و تفاوت میان جنگ و صلح را بخوبی درک مینمایند. در این مقطع قابل یادآوری میباشد که بیشترین سرحدات دلخواه بعضی از قدرتها، در افریقا و بقیه اخص کلمه در خاورمیانه، ترسیم گردید. قدرتهای استعماری، مطابق منافع خود و متحدین، برای دیگران خط و نشان کشیده و طبق میل شان برای سایرکشورها باصطلاح سرحدات تعیین نمودند. تثبیت سرحدات در قاره افریقا، در نتیجه قتل میلیونها انسان در محل، تکوین پذیرفت. اما سرحدات غیر عادلانه خاورمیانه از وینستون چرچیل به عاریت گرفته شده و در نتیجه باعث حدوث معضلات و مشکلاتی بمقیاس وسیع در منطقه ذکر شده گردید که به مشکل بتوان در سطح محلی به حل و فصل آن نایل گردید.

در آنجا(خاور میانه)، معضلات سرحدات غیرقانونی آنقدر متنوع و تناقضات به اندازه ای وسیع میباشد (که با رکود فرهنگی آغاز و به کشتار ننگین مردم و اهالی منطقه توسط بنیاد گرایان ختم گردید)، که بزرگترین تناقض در جستجوی درک و شناسایی علل سقوط منطقه متذکره، اسلام نه، بلکه سرحدات بین المللی منزجرکننده برای سایرین میباشد که برای عمال متجاوز خارجی سرحدات مصون محسوب میگردد که این باکمال تأسف بخشی از نتیجه عملکرد بعضی از دیپلماتهای نابکار نیز میباشد. بصورت قطع، هیچگونه حل و فصل موضوع سرحدات، مطابق دلخواه مسببین آن، نمیتواند اصل خوشبختی اقلیتها را در خاور میانه تأمین نماید. در بسا حالات،

گروه‌های نژادی و مذهبی موجود در محل، در مسایل متذکره بصورت مستقیم مداخله مینمایند. در همه جا، الحاق و پیوست، طبق اصول موجود خون شریکی و اعتقادات، در عمل باعث آنچنان شادمانی و سروری نشده که قهرمانان معرکه (!) در سر می پروراندند.

قابل یادآوریست که سرحدات تعیین شده در نقشه ها، در حقیقت تکرار دروغین و عده ها در مورد باصطلاح ایجاد خوشبختی مردمان مطرح در منطقه مورد نظر بوده، اما انسانهای آگاه بوضاحت مشاهده مینمایند که چنین عملکردها، اصلاً مداوای دردهای اهالی و باشندگان محل و منطقه مربوطه نبوده، بلکه به رنجها و مشقتها بسیاری از مردمان از جمله به درد و رنج کردها، بلوچها و شیعه های عرب، بیش از پیش افزون بعمل آمد. هنوز هم به اندازه کافی مسیحیان، بهاییان، نقشبندیها و بسیاری از اقلیتهای موجود، از چنین وضعی واقعاً در رنج و عذاب میباشند. اما مسأله ای که در حافظه مردمان و اقلیتهای متذکره حک شده، این واقعیت است که نمیتوان با دادن امتیازات اراضی، مثلاً از جمله اصل قتل عام ارمنی ها توسط امپراطوری عثمانی را فراموش نمود.

هنوز، بیعدالتیهای در این منطقه صورت گرفته و جدیداً سرحداتی نیز ترسیم میگردد، بدون تجدید نظر در مورد یادشده، نباید در انتظار خاورمیانه صلح آمیز بود. حتی کسانی که از اصل تغییر و تبدیل سرحدات و مرزها با تنفر و نفرت یاد مینمایند، با این موضوع هم عقیده میگردند که اصل متذکره باید عادلانه صورت گیرد، اگر عدالت فوق الی نهایت صورت نمیگیرد، بگذار در آغاز امر چنین باشد.

ابزار شناخت هنر کنترل امور حکومتی، بخصوص بمنظور اصلاح سرحدات اشتباهی و توانایی روانی بمنظور درک و شناخت سرحدات «ارگانیک» خاورمیانه، بما مدد میرساند تا خصوصیات معضله و مشکل را عملاً درک نمائیم، با معضله و مشکلی که چهره بچهره ایستاده ایم و چنین وضعیتی همچنان ادامه خواهد یافت. ما با ویرانیهای بیشمار و بسیار بزرگ ساخت بشر مواجه هستیم که اصلاً تا زمان موجودیتش در کار تولید و ایجاد نفرت و خشونت، توقف را نمیشناسد. یادآوری باید شد که در نهایت امر، این موضوع را نباید فراموش نمود که سرحدات را از تاریخ تثبیت آن، الی صد سال (یک سده) نمیتوان تغییر داد. با کمال تأسف که امر یادشده هیچگاهی ایستایی را نپذیرفته و سرحدات بسیاری از کشورها از کانگو تا کوسوو و قفقاز، حتی همین اکنون در حال تغییر می باشند.

متأسفانه، یگانه اصل غیر قابل قبولی که در تاریخ پنجاه ساله بمشاهده میرسد، انگیزه های نژادی میباشد که با قوت خویش همچنان باقیست. مسأله را از معضلات مرزی که یکی از حساسترین مسایل در روابط بین الملل محسوب میگردد، آغاز مینماییم، از اینجا آغاز مینماییم که مثلاً بمنظور حصول آرزوی اسراییل مبنی بر حیات صلح آمیز و ایجاد روابط و مناسبات عادی با همسایگانش، اسراییلی ها باید به سرحدات قبل از سال ۱۹۶۷ برگشته و به منافع قانونی امنیت گردن نهند. اما معضله محله ای بنام بیت المقدس، شهریکه در طول مدت زمان هزار ساله بخاطر آن خونهای زیادی ریخته شده، تا کنون نیز حل و فصل نگردیده است. در حالیکه همه طرفهای

درگیر، معبود خویش را در آنجا می یابند، همچنان بیش از سایر مناطق ومحلات، حیثیت تقدس را برایشان داشته و روح زندگی و بود و نبود خود را در آئینه آن می بینند.

یکی از جمله بیعدالتیهای حیات بشری در خاورمیانه، نبود حاکمیت مستقل کردها، محسوب میگردد. در حدود تعداد ۲۷ الی ۳۶ میلیون کرد در مناطق همجوار خاورمیانه بودو باش دارند. این تعداد نفوس سرگردان و آواره درسرمینهای جداگانه ومجزا، بزرگترین گروه نژادی درسراسر جهان است که تعداد نفوس آن بیشتر از عراق امروزی میباشد و درجهان یگانه گروه بزرگ نژادی اند که متأسفانه تا کنون دولت وحکومت مستقل خویش را ندارند. درد آورتراينکه، کردها همیشه، ازجانب بسیاری ازکشورها ودول، مظالم بیشماری را نیزمتحمل گردیده اند.

ایالات متحده و موتلفین، به بزرگترین امکان و موقعیت دستیافتنی مبنی بر رفع این بیعدالتی تاریخی، بخصوص پس از سقوط بغداد به پشت پا زدند. با جرأت میتوان گفت که اگر همه پرسى براه انداخته شود، بگمان اغلب که صد درصد کردهای عراقی بمنظوراستقلال و مستقل شدن رأی خواهند داد. چنین خواهد شد که با کردهای ترکیه صورت گرفت که سالهای زیادی دررنج طولانی بسر برده و در طول مدت چندین دهه میشود که با فشارهای مختلف و گونه گونه ای تحت انقیاد قرار داده شده و بیش ازپیش به دردهای این آواره های میلیونی در جهان فزونی بعمل آمد. باید یادآورشد که آرزوی کردها، وحدت ویگانگی کلیه کردهای آواره در سراسر جهان (بخصوص درخاورمیانه) میباشد تا تحت لوای واحد وموجودیت زمامداری متحد وخودی، سرفرازانه به حیات خویش ادامه دهند. با وجود آنکه، شرایط و وضعیت کردها در اقتدارحاکمیت انقره طی آخرین دهه، بیش از پیش، بصورت بالنسبه، مساعد و بهتر گردید، اما اکنون، در شرایط کنونی، فشارها بیش ازهرموقع دیگربرکردها افزایش حاصل نموده است. ازهرپنج نفرترکیه، یکی (دربخش شرقی آن) به منطقه خویش بمتابه بخش اشغال شده مینگردند. مسأله ایکه به کردها در سوریه وایران ارتباط میگیرد، به یقین که آنها بدون تأخیر، به کردستان مستقل و آزاد خواهند پیوست، برای آنها چنین امکان وجود دارد.

امتناع و خود داری دموکراسی جهانی از استقلال و خود مختاری کردها، بنحوی ازانحا و بشکلی از اشکال، گناه کندی اجرای اموردربخش حقوق بشر بمفهوم وسیع کلمه به مقایسه زشتیهاو اعمالیکه توسط کمیسیونهای مربوط دراموریاد شده انجام میپذیرد، محسوب میگردد که این خود، بصورت معمول باعث گردیده تا وسایل اطلاعات جمعی را به واکنش واداشته و به انگیزه ای در مورد مبدل گردد.

یاد آور باید شد که تفکیک عادلانه در منطقه متذکره، اهدای سه ایالت عراق که بگمان اغلب دارای بیشترین اهالی اهل تسنن میباشدند، بمتابه نوعی از حکومتهای دارای اقتدار محدود که بصورت موقت، از لحاظ مرجعیت، وحدت و اتحاد را با سوریه تشکیل داده و همچنان در ساحل دریای مدیترانه لبنان بزرگ ایجاد خواهد شد که در چنین صورتی: تولد دوباره فینیقی ها تحقق خواهد پذیرفت. شیعه های جنوب عراق قدیمی، اساسات دولت شیعه عربی را خواهند ریخت که

بگمان اغلب دربرگیرنده بخش اعظم خلیج فارس خواهد بود. اردن در محدوده سرحدات حاضرش با وسعت بخشی از سرزمینش، آنهم با هزینه عربستان سعودی، همچنان باقی خواهد ماند. مسأله ایکه در آخرین اقدام، تکوین آن باید صورت گیرد، عبارت از برچیدن اقتدار مصنوعی عربستان سعودی میباشد.

متذکر باید شد که نخستین علت رکود جهان اسلام در آنستکه خاندان سلطنتی عربستان سعودی، خودشان را مالکان ارثی مکه و مدینه محسوب می نمایند. در چنین یک وضعیتیکه افتخار زیارتگاه اسلامی در حیطه حاکمیت استبدادی و پولیسی یکی از رژیمهای فوق العاده سرکوبگردنیا قرار دارد (رژیمی که از بزرگترین منابع نفتی ناشناخته نیز برخوردار میباشد)، آنها میتوانند و این امکان هم برایشان میسر میباشد که نقاط دید و جهانبینی وهابی شانر که شامل عقاید غیر قابل تحمل میباشد، با دسپلین نهایت شدید، این عقاید را در قلمرو و مناطق خارج از سرحدات کشورشان وسعت و گسترش بخشند. صعود غنای عربهای سعودی از لحاظ ثروت و دارایی و از اینرو اثر گذاری آنها، خود یکی از ناخوشایندترین اتفاقاتیست که در طول حیات اسلام صورت میپذیرد.

غیرمسلمانان (پیرو سایر ادیان)، نمیتوانند در تکوین تغییرات درباره کنترل بر شهرهای مقدس اسلامی موثر واقع گردند. تصورنمائید که مکه و مدینه اگر توسط شوراهایی که همه ساله تبدیل میگردد، شوراهایی که توسط کشورهای عمده اسلامی تعیین و انتخاب گردیده و رهبری امور شهرهای یادشده را گروهی از دانشمندان جهان اسلام بعهده می داشتند، جهان اسلام به کدام اندازه و معیاری سالم باقی میماند. در شهرهای قبلاً ذکرشده، همه ادیان بزرگ جهان باید بتوانند به بحث و گفتگوهای سازنده پرداخته و به مسایل مورد مناقشه میان مذاهب و ادیان نقطه پایان بگذارند عدالت در این منطقه جهان (ممکن بسیاریها آنرا نپسندند)، زمانی تأمین میگردد که مراکز نفتی عربستان سعودی به شیعه های عربی مقیم در این ناحیه تعلق گیرد.

ایران، دولتی که با خودسری ها نزدیکی های زیادی دارد، در طول تاریخش، بخشی از سرزمینش را بِنفع آذربایجان از دست داد. کردستان آزاد، دولت شیعه عربی و بلوچستان مستقل، از مسایل قابل بحث در اینمورد محسوب میگردد. ایران بمثابه دولت مذهبی و نژادی باقی خواهد ماند. موضوع غیر قابل پیشبیتی در مورد ایران اینست که آیا قادر به حفظ بندر عباس میباشد و یا اینکه آنرا به دولت شیعه عربی تسلیم خواهد نمود؟

در این مقطع در مورد کشور عزیزما افغانستان باید یادآور شد که شاید قبایل شمال غربی پاکستان بابرادران افغان خود متحد گردند و تغییراتی در نقشه جغرافیایی پدید آید. پاکستان که دولت ساختگی و مصنوعی میباشد، ناگزیر خواهد بود تا منطقه بلوچ نشین را به بلوچستان آزاد تحویل دهد. پاکستان، البته بمثابه منطقه ای در شرق هندوستان باقی خواهد ماند. اینهمه از احتمالاتیست که حدس زده میشود.

دولت - شهرهای امارات متحد عربی، در انتظار سرنوشتهای متفاوتی میباشد. این امکان نیز وجود وجود دارد که بعضی از آنها به دولتهای شیعه عرب که در حواشی خلیج فارس

موقعیت دارند، بپیوندند(دولتهاییکه قبل از همه بمتابه نیروهای متعادل عرض وجود خواهند کرد تا متحدین ایران) •

پس از همه اعمال زاهدانه و کلتورریاکارانه، دویی در صورت ضرورت، بطور قطع، موقعیت و حیثیت منطقه و محل بود وباش متمول ترین اشخاص خواهد بود. کویت مانند عمان در محدوده سرحدات کنونی خویش باقی خواهند ماند •

در هر کدام از اتفاقات جداگانه، مرور ژئوپولیتیکی سرحدات، بخودی خود انعکاس دهنده ارتباطات نژادی و جماعتی مذهبی میباشد • نقش هر عامل خارجی و یا از هر نوعی که باشد، در تغییر و تبدیل سرحدات باید مورد شمرده شود، تغییر سرحدات باید بشکل انتخابی صورت گیرد •

اصلاح سرحدات به هدف انعکاس اراده مردم، بگمان اغلب اصلاً مقدر نیست • اما در جریان مدت زمان معین، شاید سرحدات جدید و جدیدتری عرض وجود نماید • بابل یکبار سقوط نمود •

در همین زمان، مردان و زنان بصورت یکسانی بخاطرتأمین امنیت، علیه تروریسم به مقابله برخاسته و بمنظور تضمین آینده دموکراتیک برای فرزندانیشان ودسترسی به منابع و ذخایر نفتی که اکنون بخاطر اهداف جنگی مورد بهره برداری قرار میگردد، کوششهای فراوانی را براه انداخته اند • در شرایط کنونی جدایی و افتراق وهمچنین اتحاد و یکپارچگی جبری و خلاف اراده مستقل مردم صورت میگردد • معضلات دستیابی به مواد غذایی و تغذیه مردمان گرسنه جهان، رشد بیسابقه تشدد و بنیادگرایی منطقه یی، فرهنگ رشد و تداوم تروریسم و تربیه تروریستان منطقوی، همه وهمه نشانگر آنست که کلیه این اعمال و کرده ها، عمدتاً مطابق پلان از قبل تنظیم شده انجام داده میشود •

درمازاد تروریستها و غیرکافی بودن ذخایرانرژی در جهان، گونه ونوع کنونی در خاورمیانه، نمایانگر وخیم گردیدن و بدتر شدن اوضاع واحوال میباشد، نه بهتر شدن اوضاع •